

تحلیل فقهی ترور با تأکید بر آراء فقهی و مشی سیاسی حضرت امام خمینی (ره)

تاریخ دریافت: 1395/04/28 تاریخ پذیرش: 1395/06/01 ابوالفضل

احمدزاده* / مهدی برهان**

چکیده

ترور - و تروریسم - از جمله پدیده‌هایی است که امروزه از سوی دولت‌ها، جریان‌های گوناگون سیاسی و اجتماعی از یک سو و نیز رسانه‌ها و وسایل ارتباط جمعی و شبکه‌های خبری و اطلاع‌رسانی از سوی دیگر، مورد توجه قرار گرفته و به نوعی بهره‌برداری‌های خاصی از آن صورت می‌گیرد تا جایی که، به‌ویژه در دهه اخیر، دین اسلام را طرفدار ترور و تروریسم و شخص مسلمان را به عنوان تروریست، معرفی و تعریف می‌نمایند؛ از این رو بازکاوی فقهی ترور و مفهوم آن از دیدگاه اسلام در راستای پاسخی صحیح و شایسته به هجمه تبلیغاتی دشمنان و معارضان اسلام، ضروری می‌نماید.

این مقاله، در ابتدا به مفهوم ترور در ادبیات سیاسی و حقوقی با استفاده از فرهنگ‌نامه‌های علوم سیاسی و برخی کتب موضوعی تألیف شده در این باره می‌پردازد و سپس مفهوم ترور را در ادبیات قدیم و جدید لغویون عرب از یک سو و تحلیل فقهی مفاهیم مرتبط از جمله محاربه، فتک، اغتیل و إرهاب از سوی دیگر، مورد تحلیل قرار می‌دهد. در ادامه به تناسب و تأکید موضوع مقاله، مفهوم ترور و محاربه - به علت ارتباط مفهومی و مصداقی - از دیدگاه حضرت امام خمینی (ره) با استقرا در آرا و سخنرانی‌های ایشان تنقیح شده است.

واژگان کلیدی: ترور، محاربه، فتک، اغتیل، إرهاب، افساد.

*. پژوهشگر مرکز مطالعات راهبردی قوه قضاییه (Ahmadzadeh20@gmail.com).

** . کارشناس ارشد جزا و جرم‌شناسی.

۱. مفهوم ترور

مفهوم کلاسیک ترور (terror) در فرهنگ لغت، کشتن و حذف فیزیکی غافلگیرانه یا ایجاد رعب و وحشت از طریق دستیازی به قتل و خشونت برای نیل به اهداف شخصی، گروهی، حزبی و دولتی است (واعظی، 1383: 11). در دانشنامه سیاسی چنین آمده است: «ترور در لغت فرانسه به معنی هراس افکنی است. در سیاست به کارهای خشونت آمیز و غیرقانونی حکومت‌ها برای سرکوبی مخالفان خود و ترساندن آنها اطلاق می‌شود و نیز کردار گروه‌های مبارزی که برای رسیدن به هدف‌های سیاسی خود، دست به کارهای خشونت آمیز و هراس‌انگیز می‌زنند، ترور نامیده می‌شود. همچنین ترور به معنای کشتار سیاسی نیز به کار می‌رود (آشوری، 1373: 99).

در فرهنگ خیام که در برگیرنده واژه‌ها و لغات پذیرفته‌شده اروپایی است، در معنای ترور آمده است: «ترور، وحشت و ترس زیاد، به وحشت انداختن به وسیله تپانچه، کشتن و ایجاد رعب با آدمکشی و جنایت...» است (ترقی، بی‌تا: 563).

تعاریفی که از «ترور» ارائه شد، برگرفته از اوضاع و احوال سیاسی حاکم بر سده نوزدهم کشور فرانسه است. واژه «ترور» در اواخر سده نوزدهم و هم‌زمان با انقلاب فرانسه، یک روش حکومتی را تداعی می‌کند که اساس آن بر سرکوب مخالفان و دشمنان انقلاب استوار بود. شعله‌های خشونت سیاسی که به نام انقلاب و به رهبری رفسپیر، خطیب فرانسوی، ابرهای تیره رعب و وحشت را در سراسر کشور گسترانیده بود، عاقبت دامن خود او را گرفت و با اعدام او دوران وحشت، «ترور» به پایان رسید (اردبیلی، 1380: 118).

البته نباید از یاد برد که مشکل ارائه تعریف مشترک از ترور - و حتی تروریسم - همیشه وجود داشته و این امر، ناشی از آن می‌باشد که عده‌ای کثیر با فرهنگ‌ها، قومیت‌ها و دارای عقاید گوناگونی هستند که در دیدگاه آنها، آن گروه و افرادی که از سوی عده‌ای به عنوان

مظهر و مصداق تروریست تلقی می‌شوند، به هیچ عنوان تروریست شناخته نشده؛ بلکه به عنوان افرادی یاد می‌شوند که در راه مبارزه با آزادی و استقلال به عملیات خشونت‌آمیز و گاه غیرقانونی متسمک می‌گردند.

به هر روی، می‌توان به تقریب، تعریفی از تروریسم را این گونه ارائه کرد: تروریسم عبارت است از به‌کارگیری اقدامات خشونت‌بار شدید و غیرقانونی بر ضد جان یا مالِ عموم شهروندان غیرنظامی یا بخشی از آنان یا تهدید به آن به منظور ایجاد هراس عمومی (هاشمی، 1390: 45). بر اساس این تعریف، چنانچه از سوی قوه قاهره نظامی یا سیاسی برای حفظ قدرت یا به دست آوردن قدرت قهری از طریق اعمال خشونت به وقوع بپیوندد، تروریسم دولتی شکل گرفته و معنا می‌یابد. لذا تفاوت مفهومی میان «ترور» و «تروریسم» وجود ندارد، جز اینکه تروریسم حالت سازماندهی شدن، مکتب شدن، رویه شدن و روشمند شدن ترور است که اهداف متعددی را با اقدامات جمعی و تشکل‌یافتگی پوشش می‌دهد.

۲. مفهوم ترور از دیدگاه اسلام

در فقه و حقوق اسلامی در مقابل واژه ترور عناوینی همچون «محاربه»، «فتک»، «اغتيال» و «غیله» وجود دارد که به بررسی آنها می‌پردازیم.

2.1. محاربه

«محاربه» از باب مفاعله به معنای «مقاتله» است. «حرب» مقابل «سلم» است. «دار الحرب» به بلاد کفار و مشرکان گویند که بین آنان و مسلمانان، صلح برقرار نیست. «رَجُلٌ حَرْبٌ» به معنای، سختکوش در جنگ است. «أَنَا حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَنِي» یعنی با کسی که با من در جنگ و دشمنی است، دشمنم. «حربة» آلت جنگ است. «حرب» سلب مال است. «حریبه» مالی است که از دست رفته است. «محراب» صدر مجلس و خانه است و به معنای قبله و مکان

امام جماعت نیز آمده است (ابن منظور، 1388: ذیل حرب). «الحربُ معروفٌ، والحربُ السلبُ فی الحربِ ثُمَّ قد یُسَمَّى کُلُّ سَلْبٍ حَرْباً...؛ حرب واژه معروف و روشنی است و حرب به معنای به غارت و یغما بردن مال در ضمن جنگ است و سپس معنی آن توسعه یافته و در مورد مطلق سلب و غارت مال به کار رفته است» (راغب اصفهانی، بی تا، ذیل واژه حرب). با دقت در واژه حرب، نتایج زیر به دست می آید:

1. محاربه از ریشه حرب مشتق شده است و به معنی جنگ و کارزار به کار می رود (موسوی بجنوردی، 1376: 117).

2. راجع به تناسب کاربرد حرب در مفهوم جنگ، اساساً دو دیدگاه وجود دارد:

الف) به نظر گروهی از اهل لغت «حرب» از ریشه «حَرْب»؛ به معنی غارت کردن مال و لخت کردن و به یغما بردن استعمال شده است؛ چون در گذشته، غالباً درگیری های مسلحانه و جنگ به سلب و غارت اموال طرف مغلوب به وسیله طرف غالب، منتهی می شده و حتی در اکثر موارد، هدف از جنگ، غارت و به یغما بردن مال بوده است. در واقع، نوعی ملازمه بین لخت کردن مغلوب و سلب مال با جنگ و درگیری مسلحانه لحاظ شده؛ بنابراین حرب به معنی جنگ به کار رفته است.

ب) برخی دیگر، بر این باورند که حرب، نقیض و مقابل «سلم» است و «سلم» به معنی صلح و آرامش می باشد. در نتیجه، معنی حرب حالت تضاد و ناامنی خواهد بود (حسینی واسطی، 1414ق: ج 1، ص 409)؛ از این رو استعمال این کلمه در مورد جنگ یا سلب و غارت مال، با ملاحظه این واقعیت است که جنگ و غارت اموال، هر دو با اضطراب و ناامنی برای طرفین، و وجود حالت تضاد و دشمنی بین آن دو ملازمه دارد.

3. «حَارَبَ، يُحَارِبُ، مُحَارَبَةٌ» که باب مفاعله از ریشه مزبور است، به معنی جنگیدن دو طرف با یکدیگر است. در قرآن کریم نیز واژه حرب و محاربه به کار رفته که یکی از

معانی آن، مقاتله و جنگیدن است. مهم‌ترین آیه‌ای که به نام حرب و محاربه شناخته شده، آیه 33 سوره مائده است: «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ جِزَاءُ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ؛ همانا مجازات کسانی که با خدا و رسول او به جنگ برمی‌خیزند و به فساد روی زمین بکوشند، جز این نیست که آنان را به قتل رسانند یا به دار زنند یا دست و پایشان را خلاف یکدیگر ببرند یا (از سرزمین صالحان) تبعید کنند. این ذلت دنیوی آنان است و در آخرت عذابی بزرگ برای آنان خواهد بود».

صرف نظر از مباحث واژه‌شناسی و ریشه‌یابی لغوی، محاربه به عنوان یک اصطلاح فقهی و حقوقی در بین فقها و دانشمندان علوم اسلامی مطرح بوده و در حیطه مطالعات و تحقیقات علمای حقوق نیز وارد شده و در ادوار مختلف، مباحث گسترده و متنوعی درباره آن صورت گرفته است.

شیخ طوسی اقوال مختلفی را در «مبسوط» نقل کرده و سرانجام گفته که مراد از محاربه از نظر فقهای عامه «قَطَاعُ الطَّرِيقِ» است و آن کسی است که سلاح بکشد و برای راهزنی در راه‌ها ایجاد خوف کند (شیخ طوسی، 1351: ج 8، ص 47). در عین حال ایشان در کتاب «النهاية» تعریف مشهور فقهای امامیه را پذیرفته و فرموده است: «محارب کسی است که سلاح آشکار کند و از اهل ریه باشد، در شهر باشد یا در غیر آن، در بلاد اسلام باشد یا در بلاد کفر، در شب باشد یا در روز؛ پس هرگاه چنین کند محارب است».

تعریف محاربه به قطع طریق که مستلزم ربودن مال افراد در گردنه‌ها و راه‌های خارج از شهر و آبادی است و بیشتر محاربه را به سرقت نزدیک می‌کند، در اقوال فقهای امامیه نادر است و بیشتر به نظر اهل سنت مستند است که گفته‌اند: «حرا به عبارت از قطع طریق یا سرقت کبری است» (عوده، بی تا: ج 2، ص 268). به نظر ایشان، اطلاق سرقت بر محاربه بر طریق

مجاز است؛ زیرا حقیقت سرقت در ربودن مال به طور مخفیانه است؛ در حالی که در قطع طریق (راهزنی) عمل به صورت آشکار واقع می شود. در عین حال، در راهزنی به نحوی «خفا» وجود دارد و آن، اختفای راهزن از امام یا کسی است که حافظ امنیت است؛ لذا اطلاق سرقت بر قطع طریق جز با افزودن قیودی قابل انجام نیست؛ زیرا اگر گفته شود سرقت، از این لفظ، مفهوم قطع طریق فهمیده نمی شود و حتماً باید قیودی همراه باشد که لزوم وجود قید، از علائم استعمال مجازی اصطلاحی است (حبیب زاده، 1379: 15).

از نظر «ابن قدامه» برای تحقق محاربه اولاً؛ اقدام محارب باید به صورت علنی باشد. ثانیاً؛ به طریق قهر و غلبه باشد. ثالثاً؛ اخذ مال صورت گیرد، و الا اگر اخذ مال مخفیانه باشد، فاعل سارق است و اگر عده ای خروج کنند به نحوی که تعداد آنها موجب قهر و غلب شوند، قطاع الطريق هستند (قرطبی، 1965: ج 3، ص 151).

«ابوحنیفه نعمان» بر این باور است که محاربه فقط در خارج از مصر محقق می شود (منظور از مصر، روستا یا شهری است که مردم در آنجا سکونت دارند) و فقط در مسیر حرکت مسافران ممکن است جرم محاربه اتفاق بیفتد. بنابراین گرفتن مال در داخل شهرها و روستاها، اختلاس به شمار می رود و محاربه محسوب نمی شود. سرخسی - از فقهای حنفی - در تأیید نظر پیشوای خود می گوید که اسم این جرم راهزنی است. از این رو با توجه به نام جرم، وقوع آن جز در راه های عمومی بیرون از شهر یا روستا امکان پذیر نیست (سرخسی، 1983: ج 9، ص 195).

با بررسی و تدقیق در نظرهای فوق، این نتیجه به دست می آید که غالب فقهای اهل سنت، محاربه یا حرابه را به معنای قطع طریق گرفته اند که این، مستلزم اخذ مال غیر است؛ اما در «وسائل الشیعه» بابت عنوان «إِنَّ كُلَّ مَنْ شَهَرَ السَّلَاحَ لِإِخَافَةِ النَّاسِ فَهُوَ مُحَارِبٌ» وجود دارد که روایات منقول در آن، همگی درباره عنوان باب هستند و حاکی از

آنند که محارب کسی است که به قصد ترساندن مردم اسلحه می‌کشد و این امر اختصاص به راهزنی و قطع طریق ندارد، هر چند آن‌ها، مصداق بارز محارب هستند و در غیر این صورت، بایست روایات مذکور همگی مقید به قطع طریق شده باشد که چنین نیست (حرّ عاملی، بی تا: 535). اطلاق محارب به قاطع طریق و منحصر دانستن محاربه به راهزنی و سرقتی که به طریق قهر و غلبه واقع می‌شود، نوعی تخصیص است که به دلیل نیازمند است تا بتواند عموم آیه را تخصیص بزند که با استدلال فوق، منتفی است.

در تعریفی دیگر از محاربه چنین آمده است: «هرکس برای ترساندن مردم اسلحه بکشد، در خشکی باشد یا در دریا، در شب یا روز، در شهر باشد یا غیر شهر، محارب است» (فخرالمحققین، 1389: ج 4، ص 542).

«شهید ثانی» در شرح عبارت «هِيَ تَجْرِيدُ السَّلَاحِ بَرّاً أَوْ بَحَرًا...» شهید اول می‌گوید: محاربه کشیدن اسلحه است در خشکی یا دریا، برای ترساندن مردم؛ در شهر باشد یا غیر شهر، مرد باشد یا زن، قوی باشد یا ضعیف، از اهل ریه باشد یا نباشد، قصد ترساندن مردم را داشته باشد یا نداشته باشد، بنابر أصح اقوال، به دلیل عموم آیه که شامل تمام موارد فوق می‌شود (شهید ثانی، 1365، ج 2: 384). ایشان عدم شرط بودن قصد اخافه را صحیح‌ترین نظر می‌دانند، اما به نظر می‌رسد با توجه به روایات باب محاربه و نظر غالب فقها، از جمله نظر ایشان در مسالک که می‌فرماید: برای تحقق محاربه شرط است که سلاح برهنه کند و قصد ترساندن مردم را داشته باشد؛ اما اگر اتفاقاً بدون آنکه او قصد اخافه داشته باشد - مردم بترسند، محارب نیست (شهید ثانی، 1419ق: ج 2، ص 448)، قدر متیقن آن است که برای تحقق محاربه، دو شرط لازم است: اول، کشیدن سلاح یا حمل کردن یا ظاهر کردن سلاح (تشهیر)؛ از همین رو، در این خصوص مرحوم کاشف‌الغطاء نیز در این باره می‌گوید: «محارب کسی است که برای اخافه مردم سلاح بکشد و به ناحق بخواهد مردم را بترساند،

خواه سلاح تیز باشد یا نیزه، یا شمشیر یا سنگ و عصا، در شب باشد یا در روز که هدف فقط ترسانیدن یا فساد یا اراده کشتن، هتکِ عرض و آبرو و ترس باشد» (حسنی، 1362: 248).

در همین باره علمای حقوق نیز به زوایای دیگر این موضوع پرداخته و گفته‌اند: «محارب کسی است که به قصد اخافه مردم یا مردمان (معلوم یا نامشخص) علناً حمل سلاح و یا وسایل کشنده و حرق اموال دیگران کند. هدف متنوع است مانند قتل، گرفتن مال، آدم‌ربایی، اسیر و گروگان‌گیری، خدشه‌دار کردن امنیت بلاد و یا آبادی واحد و یا کوی و برزن یک شهر و یا طرق، قطع طریق، ناامن کردن خطوط هوایی و دریایی» (جعفری لنگرودی، 1386: ج 4، ص 3237).

«محارب با خدا کسی است که با اعمال خشونت‌بار و رعب‌انگیز مردم را بترساند یا مصالح جامعه را در معرض خطر قرار دهد. بنابراین زدن کاروان‌ها، ایجاد ناامنی در راه‌ها، دستبرد قهرآمیز به مصالح و منافع عمومی و سرقت‌های مسلحانه، آتش‌سوزی و خرابکاری به قصد ایجاد اغتشاش و ناامنی از مصادیق روشن محاربه هستند» (فیض، 1381: 470).

اما تحقیق آن است که: هر کس اسلحه حمل کند و در جامعه رعب و وحشت و هراس ایجاد کند، محارب است. از این رو فرد به صرف کشیدن اسلحه، محارب به شمار نمی‌آید؛ بلکه علاوه بر آن باید ایجاد رعب و وحشت و هراس کند. آنچه در حرا به مهم است، اسلحه کشیدن و ایجاد هراس است، هر چند کسی را به قتل نرساند یا مالی را اخذ نکند یا جراحاتی بر کسی وارد نکند. البته در چنین حالتی، فرقی نمی‌کند که مهاجم مسلمان باشد یا غیرمسلمان، و نیز در مورد تهاجم، باز هم بین مسلمان باشد یا غیرمسلمان فرقی نمی‌کند. در هر حال، در اینجا عنوان محارب، صدق می‌کند.

با بررسی مطالب و استدلال‌های مذکور، به نظر می‌رسد که تعریف محاربه به «تجریدُ

السَّلاح لِإِخَافَةِ النَّاسِ» با قول مشهور فقها تناسب بیشتری داشته و أَصَحُّ از بقیه اقوال است؛ چنان که قانون‌گذار جمهوری اسلامی ایران نیز در ماده 279 قانون مجازات اسلامی فی‌الجمله از این نظر پیروی کرده و گفته است:

«محاربه عبارت است از کشیدن سلاح به قصد جان، مال یا ناموس مردم یا ارباب آن‌ها است به نحوی که موجب ناامنی در محیط گردد. هرگاه کسی با انگیزه شخصی به سوی یک یا چند شخص خاص سلاح بکشد و عمل او جنبه عمومی نداشته باشد و نیز کسی که به روی مردم سلاح بکشد، ولی در اثر ناتوانی موجب سلب امنیت نشود، محارب محسوب نمی‌شود» (شامبیاتی، 1392: 86-87).

اینکه گفتیم تعریف محارب در ماده مذکور فی‌الجمله موافق با نظر فقهاست، اما نه کاملاً؛ به این علت است که در هیچ‌یک از تعاریف فقها جمله «و مفسد فی الارض» عطف بر محارب گرفته نشده، بلکه «فساد در زمین» عطف بر اسلحه و ترساندن مردم شده است. چنان که در نظر حضرت امام خمینی (ره) - البته با تفصیلی که بعداً خواهد آمد - و آیه شریفه نیز این گونه است. از آنجا که فساد، عمل خاص خارجی نیست، بلکه علت حکم است و ضرورت دارد که قید برای عمل کشیدن اسلحه و ترساندن مردم باشد که نشانگر به ناحق بودن و حرمت عمل است. البته در قانون مذکور، این نقیصه تا حدی برطرف شده است. به هر حال، اگر ماده مذکور به این صورت تنظیم می‌شد: «هرکس که برای ایجاد رعب و سلب آزادی و امنیت مردم و «إفساد فی الأرض» دست به اسلحه ببرد، محارب است» بهتر و منطقی‌تر بود و در این صورت تعریف مزبور به دیدگاه حضرت امام (ره) بیشتر نزدیک می‌شد و مفهوم روشن‌تر از محاربه - هر چند با گستره عام - ارائه می‌گردید؛ البته لازم به ذکر است که قانون‌گذار در ماده 286 قانون مجازات اسلامی ذیل فصل نهم «بغی و افساد فی الأرض» به تعریف مفسد فی الأرض پرداخته است.

بر اساس تعریف مندرج در ماده فوق یکی از شرایط لازم برای تحقق جرم فساد فی الارض، «گسترده بودن»، مصادیق مورد اشاره در این ماده است. سؤال مهمی که به ذهن خطور می‌نماید، این است که چه معیاری برای «گسترده بودن» مصادیق مزبور وجود دارد؟ آنچه مسلم است در قوانین جاری این معیار تعیین نشده و ظاهراً به قضاوت عرف واگذار شده است و مرجع تشخیص بر اساس عرف نیز قضاوت دادگاه‌ها می‌باشند که تفاسیر متعدد و معیارهای گوناگونی برای این کار خواهند داشت و در این صورت بدیهی است که اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها در نظر گرفته نمی‌شود. از طرف دیگر، همین ایراد در خصوص عبارت «اخلال شدید» وارد به نظر می‌رسد و حتی در عبارت «ورود خسارت عمده» نیز ابهام خاصی در تعیین میزان خسارت وجود دارد و همین نقص، در تنافی با اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌هاست که نقص اخیرالذکر در عبارت «در حد وسیع» نیز صادق است.

2.1.1. مفهوم محاربه از دیدگاه امام خمینی (ره)

امام خمینی (ره) ضمن پذیرش نظر مشهور فقهای عظام در تعریف محاربه می‌گوید: «محارب کسی است که شمشیرش را برهنه می‌کند یا آن را تجهیز می‌نماید تا مردم را بترساند و می‌خواهد در زمین افساد نماید» (خمینی (الف)، 1385: ج 2، ص 524).

بر اساس این دیدگاه، برای تحقق محاربه، علاوه بر به کار بردن سلاح و قصد اخافه، قصد افساد در زمین هم شرط است. این دیدگاه مبتنی بر این برداشت از آیه 33 سوره مائده است که موضوع حکم دو جزء دارد: یکی محاربه و دیگری افساد در زمین؛ یعنی عنوان مورد نظر جرم «محاربه بر وجه فساد» است، نه محاربه به تنهایی. در نتیجه، اگر هر یک از شرایط محاربه و افساد تحقق پیدا نکند، موضوع حکم مذکور در آیه تحقق نیافته است؛ زیرا محاربه و افساد هر یک جزئی از سبب هستند که با تحقق هر دو جزء سبب، مسبب، یعنی

مجازات‌های چهارگانه قابلیت اجرا پیدا می‌کند.

در واقع، مقوله محاربه و افساد با مجازات آن، مقوله سبب و مسبب است که تحقق یک جزء سبب، موجب اجرای مسبب نمی‌گردد؛ بلکه مجازات فقط هنگامی قابل اجراست که افساد فی‌الأرض از طریق محاربه باشد. در غیر این صورت، اگر محاربه موجب فساد نگردد، از شمول حکم آیه خارج است. هر چند پس از پیروزی انقلاب اسلامی و اجرای قوانین جزایی اسلام و تدوین قانون حدود و قصاص در سال 1361 که در زمان حیات حضرت امام (ره) صورت گرفت - با علم به اینکه احکام محاکم انقلاب اسلامی و قانون مجازات اسلامی براساس فتاوی ایشان تنظیم و اجرا می‌شد - شرط افساد فی‌الأرض ملاک قرار نگرفت. لکن از نظر اصولی به نظر می‌رسد شرط مذکور با ظاهر آیه و عمومیت آن موافق نیست، زیرا تقدم محاربه بر افساد از آن نظر است که رابطه آنها عموم و خصوص مطلق است. اما ایجاد فساد در زمین به طریق محاربه، مستلزم احکام خاص مذکور در آیه 33 سوره مائده است و اگر فساد در زمین به طریق دیگری غیر از محاربه، انجام شود، مانند تشکیل باندهای قاچاق مواد مخدر و باندهای توسعه فحشا و منکرات، حکم دیگری دارد که در آیه 32 سوره مذکور «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا...» آمده است، همان‌طور که شیخ طوسی ذیل آیه 11 سوره بقره «إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ...» می‌گوید: «فساد عبارت است از هر چیزی که از اعتدال و استقامت خارج شود...» (شیخ طوسی، بی‌تا: ج 1، ص 75) و منظور از فساد در زمین، هر کاری است که خدا از آن نهی فرموده باشد. مرحوم طبرسی نیز در تفسیر آیه مذکور می‌گوید: «مراد از "لا تُفْسِدُوا" منافقان و بازدارندگان مردم از ایمان یا دوستی با کفار است که موجب توهین به اسلام می‌شود» (طبرسی، 1350: ج 1، ص 49).

با توجه به برداشت‌هایی که از عنوان افساد فی‌الأرض شده، به نظر می‌رسد که منظور از

آن اقداماتی است که موجب مفسده عمومی و اجتماعی می‌شود، خواه از طریق فعالیت‌های نظامی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی باشد، خواه از طریق محاربه. در واقع، محاربه نوعی از افساد فی‌الأرض و بلکه مصداق‌اعلای آن است که از طریق به کار بردن سلاح به قصد اخافه در بین مردم و سلب امنیت اجتماع واقع می‌شود. به هر روی، دیدگاه حضرت امام خمینی (ره) در خصوص محاربه باعث می‌شود که عنوان محاربه به دو قسم شود: محارب متّصف به عنوان فساد و محارب غیرمتّصف به عنوان فساد. در حالی که ادعای اینکه حکم آیه شریفه مترتب بر نفس عنوان محارب به طور مطلق نمی‌شود، صحیح نیست؛ زیرا عبارت «يَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا» برای بیان وجه ثبوت حکم است و راجع به این نظر است که محارب به خاطر اینکه فساد در زمین می‌کند، موضوع حکم آیه قرار گرفته است (ر.ک: حلی، 1420: ج 1، ص 434؛ فاضل لنکرانی، 1406: ق 501).

از ادامه عبارت شارح تحریر الوسیله که با استناد به آیه 32 سوره مائده عناوین موجب قتل (مثل زنای محصنه و زنای با محارم، لواط) و نیز عناوینی را که مجازات مرحله سوم و چهارم آنها قتل است، مشمول عنوان فساد می‌داند، عکس نتیجه مورد نظر ایشان که در تأیید لزوم اراده فساد در محاربه استفاده کرده‌اند، گرفته می‌شود. نتیجه این است که در اعمال مجازات برای همه جرائم اصل دفع فساد مورد توجه است و اصولاً از نظر اسلام، هر گناه یا جرمی موجب فساد است؛ این سخن بدین معنا نیست که همه جرائم در حکم محاربه‌اند، بلکه به این معناست که هر گناهی موجب عدم اعتدال در جامعه می‌گردد؛ لذا نوعی فساد تلقی می‌شود. در عین حال، بعضی از این گناهان دارای مجازات‌های منصوص - حدّ - هستند و فسادی که در این گناهان (مثل زنا و لواط و شرب خمر) مطرح است، اغلب جنبه شخصی دارد. اما اگر ارتکاب این گناهان به نحوی باشد که موجب تشیع فاحشه و تشویش سایر افراد به ارتکاب جرائم مذکور گردد، جنبه اجتماعی پیدا می‌کند و تحت عنوان «افساد

فی الأرض» قرار می گیرد (ر.ک: موسوی گلپایگانی، 1417ق: ج 3، ص 316-319)؛ لذا اراده افساد در زمین به طور کلی در همه گناهان از جمله محاربه، اخذ شده و تعیین شرط دیگری - اضافه بر قصد اخافه - مغایر با ظاهر آیه و سایر مباحث راجع به ملاک جرم است. به نظر می رسد، ظاهراً با همین استدلال، شورای نگهبان قانون اساسی در اعلام نظر راجع به قانون حدود و قصاص (مصوب 1361) بر تعریف قانون گذار از محاربه به شرح «محارب هر فرد یا گروهی است که با دست بردن به سلاح به قصد فساد موجب ترس و سلب آزادی و امنیت مردم شود» (مدنی، 1366: ج 4، ص 259) ایراد گرفت و مجلس شورای اسلامی برای تأمین نظر شورای نگهبان عبارت «قصد فساد» را حذف کرد.

از ظاهر عبارت ابوصلاح حلبی که در تعریف محاربه می گوید: «...المُحَارِبِينَ وَ هُمُ الَّذِينَ عَنْ دَارِ الْأَمْنِ لِقَطْعِ الطَّرِيقِ وَ إِخَافَةِ السَّبِيلِ وَ السَّعْيِ فِي الْأَرْضِ بِالْفَسَادِ...» (حلبی، بی تا: 251) فهمیده می شود که ایشان نیز علاوه بر قصد اخافه، قصد افساد را شرط می دانند و نیز مرحوم فاضل هندی به گونه ای به این شرط، پرداخته است که:

«محارب، کسی است که برای ترساندن مردم مسلمان اسلحه نمایان کند یا غیر اسلحه... به دلیل اطلاق نصوص و اجماع، مرد بودن شرط نیست؛ بلکه برای تحقق محاربه، قدرت و افساد شرط است» (فاضل هندی، بی تا: ج 2، ص 250).

شایان ذکر است که شرط افساد در بین فقها به طور استثنایی مورد توجه قرار گرفته است و اغلب آن را شرط نمی دانند؛ فقط در جواهرالکلام در صدق عنوان محاربه آمده است: «هر کس برای ترساندن اسلحه بکشد یا حمل کند، محارب است؛ ولو یک نفر علیه نفر دیگر، بر وجهی که اراده فساد بر آن عمل صادق باشد» (نجفی، 1981: ج 41، ص 564). به این ترتیب ایشان محاربه را دائرمدار افساد می داند، در حالی که حضرت امام خمینی (ره) در این باب، معتقد به محاربه بر وجه افساد بوده و قانون گذار تاکنون از نظریه

فقهی ایشان در قوانین کیفری ایران حتی در قانون مجازات اسلامی (مصوب 1392/2/1) استفاده نکرده، به رغم اینکه اغلب قوانین جزایی در ایران طبق فتاوی ایشان تنظیم می گردیده است.

لازم به ذکر است که عنوان افساد با عنوان افساد فی الارض تفاوت دارد؛ به این معنا که افساد فی الارض معنای اخصّ و مرتبّه بالاتری از افساد را افاده می کند. هر افساد فی الارض، افساد مطلق است؛ اما هر افسادی، افساد فی الارض نیست. اگر چه قید فی الارض در برخی از آیات قرآن کریم فقط بیان کننده محل وقوع عمل است، اما در بسیاری از آیات که فی الارض بعد از افساد ذکر شده، به خصوص آیات 32 و 33 سوره مائده که با موضوع ما کاملاً مرتبط است، ظهور در فراگیری و گسترده بودن فساد دارد که منظور از آن نوعی اختلال قابل اعتنای اجتماعی است؛ مانند به آشوب کشیدن یک شهر یا کشور (مدرسی یزدی، 1387: 7).

به هر روی، در دیدگاه حضرت امام خمینی (ره) - و در مقام رابطه سنجی محاربه با ترور - می توان چنین نتیجه گرفت که ترورهای صورت گرفته در زمان رهبری ایشان، به عنوان مصداق محاربه تلقی می گردد: «... آنچه ذکر شد و ممنوع اعلام شد، در غیر مواردی است که در رابطه با توطئه ها و گروهک های مخالف اسلام و نظام جمهوری اسلامی است که در خانه های امن و تیمی برای براندازی نظام جمهوری اسلامی و ترور شخصیت های مجاهد و مردم بی گناه کوچه و بازار و برای نقشه های خرابکاری و افساد فی الارض اجتماع می کنند و محارب خدا و رسول می باشند» (خمینی (ب)، 1385: ج 17، ص 106).

2.2. فتک

لغو یون قدیم مانند «جوهری» در کتاب لغت خود، درباره معنای فتک گفته است: «فتک، آن است که کسی بر همراه خود وارد شود و در حالی که او غافل است به طور

ناگهانی او را به چنگ اندازد و به قتلش برساند» (جوهری، 1987: ج 4، ص 1602). در این تعریف، روی دو عنصر تأکید شده: قتل، ناگهانی و غافلگیرانه بودن (عبداللهی نژاد و عباس پورمقدم، 1390: 157). هر چند در تعاریفی از این دست، نامی از واژه «ترور» آورده نشده، برخی از لغت‌نویسان معاصر (جبران، 1385: ج 2، ص 1281) در این خصوص چنین گفته‌اند: «به ناگهان بر او حمله برد، او را غفلتاً کشت، ترور کرد».

فتک، حذف و قتل به ناحق و با ناجوانمردانگی است که در روایات از آن به «قیدالفتک» تعبیر شده است (هاشمی شاهرودی 1380: 17). روایاتی در خصوص فتک آمده است که ما امروز از آن به ترور تعبیر می‌کنیم، ولی اعم از ترور را شامل می‌شود. روایتی در این خصوص هست که شیعه و سنی، آن را نقل کرده‌اند؛ مبنی بر اینکه پیغمبر (ص) فرمود: «الایمانُ قیدالفتک؛ ایمان فتک را تقیید می‌زند و مانع می‌شود». نیز در بعضی از روایات آمده است که: «الاسلام قیدالفتک» یعنی «اسلام به فتک تقیید می‌زند و از آن منع می‌کند». روایت دیگری از رسول اکرم (ص) است که فرمود: «من فتک بِمُؤْمِنٍ یُریدُ نَفْسَهُ و مَالَهُ فَلَدُمُهُ مُبَاحٌ». اینها روایات خاصه‌ای هستند که در خصوص «فتک» از رسول اکرم (ص) از شیعه و سنی نقل شده‌اند (مرعشی، 1380: 31).

2.3. اغتیال

پیشینیان اهل لغت مانند «ابن اثیر» درباره واژه «غیلة» که ریشه «اغتیال» است، چنین می‌گویند: «غیلة آن است که شخص را فریب دهد و سپس وی را در مکان خلوتی به قتل برساند» (ابن اثیر، 1364: ج 3، ص 409). در این تعریف - و تعاریفی از این قبیل - عناصر مورد تأکید عبارت است از: شَرّسانی و قتل، ناآگاهی از زمان و مکان و چگونگی رسیدن شرّ (عبداللهی نژاد و عباس پورمقدم، 1390: 157). با وجود این، در ادبیات لغویون اهل معاصر در تبیین واژه اغتیال از واژه «ترور» بهره گرفته شده است: «غول، مستی یا طغیانی

است که به نوشنده دست می‌دهد... و از همین ماده است اغتیل؛ یعنی کشتن در نهان - ترور
 «(مترجمان، 1377: ج 1، ص 225). همچنین در اصطلاح، برخی معنی اغتیل را دقیقاً
 همان معنای لغوی آن دانسته‌اند (انصاری، 1422ق: ج 4، ص 261).

از سوی دیگر، در روایات مختلفی کلمات «اغتال، یغتال، اغتیل» وجود دارد؛ مثلاً در
 باب قاعده «لوث و قسامه» وقتی سؤال کننده‌ای از حضرت صادق (ع) سؤال می‌کند که آیا
 قسامه حق است، ایشان می‌فرمایند: «اگر ما این را تشریع نمی‌کردیم، همه می‌آمدند و اغتیل
 می‌کردند، بعد راهی برای اثباتش نبود. مثلاً مخفیانه کسی را ترور می‌کردند و شاهی نبود
 تا بینه عادلۀ بیاوریم» (موسوی بجنوردی، 1380: 182). به نظر می‌رسد ترور، قتلی است
 (اغتیل هم از آن است) که بدون حکم دادگاه انجام شود. بنابراین باید به این نکته مهم
 توجه شود که در اسلام اگر قتل، کیفری دارد باید از طریق دادگاه صادر شود. البته این حق
 برای فرد باقی است که از خود دفاع کند و حکم بدون حساب و کتاب درباره او صادر
 نشود. اما حکم حضرت امام خمینی (ره) در مورد سلمان رشدی به این علت بود که او در
 کتابش به مقدسات اسلام اهانت کرد و مسئله مهمی بود. امام در آن زمان احساس کرد که
 صهیونیست بین الملل قصد دارد افرادی را تحریک کند تا علیه قرآن و پیغمبر اسلام (ص)
 شرارت کنند. به این دلیل فرمان امام خمینی (ره) خیلی مفید بود و غائله را ختم کرد (همان:
 184).

تفاوت میان دو واژه اغتیل و فتک، صرفاً به روش اقدام مرتبط است و در نوع اقدام،
 تفاوتی وجود ندارد. بنابراین هر دو واژه، دارای کارکردهای مشابهند. البته در زبان امروز
 عرب از واژه اغتیل برای توضیح ترورهای سیاسی استفاده بیشتری می‌شود؛ مثلاً در تمامی
 اخباری که به دنبال توضیح ترور رفیق حریری در لبنان پخش شد، از واژه اغتیل استفاده
 کردند؛ در حالی که این واژه در معنای لغوی خود که به مکان غیر مشخصی بردن و کشتن

فرد است، با آنچه در خصوص ترور حریری اتفاق افتاد، همخوانی ندارد. لذا می‌توان نتیجه گرفت که امروزه واژه اغتیل، یک واژه خاص برای کلیه قتل‌های سیاسی است.

اغتیل یا فتک دارای دو معیار اصلی است: «خشونت محور بودن» و «یکسان بودن هدف و آماج» یعنی اینکه آماج اقدام تروریستی، خود هدف باشد. به بیانی دیگر، ترور یک فرد به علت‌های مربوط به خود آن فرد صورت گرفته باشد یا بخش قابل توجهی از آن مربوط به خود آن فرد باشد. علاوه بر این، در تفسیر اغتیل و فتک، الزاماً نمی‌توان معیار و انگیزه سیاسی را وارد کرد. بنابراین اقدام می‌تواند با دیگر انگیزه‌ها انجام شده باشد. با توجه به چنین توضیحاتی، بسیار مشکل است که بتوان فتک و اغتیل را در زمره تروریسم قرار داد. هر چند در مقایسه تروریسم با واژه و مفاهیم بومی و اسلامی، عموماً آن را با اغتیل یا فتک منطبق نموده‌اند (عبدالله خانی، 1386: 195).

2.4. إرهاب

«إرهاب» و مشتقات آن در ادبیات قدیم عرب به معنای ترس، ترسانیدن و دچار هراس کردن بوده است (راغب اصفهانی، بی‌تا: 366) و قرآن نیز بر این معنا تأکید دارد؛ آنجا که می‌فرماید «وَإِتَّيَّ فَارَهُبُونَ» در راه انجام وظیفه و عمل به پیمان‌ها تنها از من بترسید» (بقره: 40). در ادبیات معاصر «الحکم إرهابی» به معنای نوعی از حکومت است که برای برپاداشتن قدرت و سلطه خود به ترساندن متوسل می‌شود و «الإرهاب الدولی» نیز به معنای تروریسم دولتی و «إرهابی» به معنای تروریست و «شبكة إرهاب» به باند ترور، ترجمه می‌شود (معلوف، 1998: 282؛ مهیار، بی‌تا: 46). به هر روی، میان مفهوم قرآنی إرهاب و ترور، تفاوت ماهوی و اساسی وجود دارد و در برابر نوع کاربرد و معنی إرهاب در قرآن و مفهوم ترور در فرهنگ غربی نه تنها یکسانی وجود ندارد، بلکه امکان برداشت و آثار مخرب در فهم مطالب قرآنی پیش می‌آید؛ چراکه این امکان وجود دارد که اگر فردی

ترور را به إرهاب معادل سازی کند و به سراغ آیات قرآن برود، شاید این امر بر او واقع شود که ترور به عنوان یک راهبرد از سوی اسلام معرفی شده است در حالی که چنین نیست (محقق داماد و تقی زاده قوژی، 1388: 93). بنابراین إرهاب در ادبیات قدیم و قرآن به معنای ترور به کار نرفته و در مطلق ترس و وحشت آفرینی استعمال شده و ادبیات دوره معاصر آن را به معنی ترور به کار برده است و ظاهراً لفظ عام (مطلق ترس) را در معنای خاص (ترس ها و هراس افکنی های ناشی از ترور) به کار می برند (عبداللهی نژاد و رمضان پورمقدم، 1390: 159).

در مجموع می توان گفت که ترور، به عنوان یک حرکت و یک ایسم و مکتب در جهان اسلام، از هیچ سابقه ای برخوردار نیست؛ چون خلاف ادبیات ارزشی و فرهنگ معنوی قرآنی و اسلامی و خلاف صریح نص قرآن - آیه 32 سوره مائده - و احادیث اهل بیت و نیز سیره عملی پیامبر اکرم (ص) در مغازی ایشان بوده است؛ از این رو ترور در دین مقدس اسلام محکوم می باشد.

از سوی دیگر، ترور در هیچ شراطی از نظر مبانی دینی و فقهی جایز و مشروع نیست؛ زیرا ثمره و نتیجه مترتب بر آن، از بین رفتن انسان های بی گناه است و کشتن انسان های بی گناه در اسلام مطرود و منفی است؛ و حتی می توان در این خصوص به اجماع فقهای اسلام استناد کرد؛ بنابراین از آنجایی که در ترور و عملیات تروریستی، کشته شدن و آسیب دیدن افراد بی گناه اجتناب ناپذیر است و دین اسلام چنین قتل و آسیبی را مطلقاً برنمی تابد؛ لذا ترور و عملیات تروریستی - به رغم ادعای برخی به ظاهر دانشمندان غربی و مستشرقین - واجد هیچ مبناي اسلامی و فقهی نیست.

البته نباید از نظر دور داشت که عملیات استشهادی نیز همانند عملیات انتحاری، اهداف منطقی استراتژیک دارند و در شراطی شکل می گیرند که تنها راه ممکن الزام دولت ها

برای تغییر سیاست‌ها تصور شوند؛ با این تفاوت اساسی که منطقه استراتژیک عملیات استشهادی «مطلقاً ویژگی دفاعی» دارند و بدین‌سان، تابع دیدگاه عمومی شیعه در باب جهاد و جهاد دفاعی است (فیرحی، 1388: ش 6). فقه شیعه غیر از وضعیت دفاعی، اعم از شخصی و خوف نفس یا دفاع از کیان اسلام و موجودیت جامعه اسلامی، هر گونه تعرض به غیر مسلمان را تحریم می‌کند. منظور از «وضعیت دفاعی» کاملاً روشن است. فقه شیعه دفاع شخص از نفس و جان را ذیل کتب «حدود» قرار دارد، اما دفاع از کیان اسلامی و هویت جامعه اسلامی را قالب «جهاد دفاعی» توضیح داده است که این نوع جهاد، خصایص ویژه‌ای دارد؛ اولاً: از لحاظ جغرافیایی در درون دارالاسلام و در شرایط حضور مهاجمان در جامعه اسلامی شکل می‌گیرد. ثانیاً: منحصراً محدود به موقعیتی است که غیرمسلمانان قصد تعطیل اسلام و مسخ هویت اسلامی از حیث تعطیل شریعت و شعائر دینی مسلمانان را دارند. با این حال، هر چند جهاد دفاعی مستلزم هر اقدامی برای واکنش به تجاوز است، تفکر شیعه توسل به ترور را تحریم کرده؛ لذا می‌توان گفت هیچ یک از منابع شیعه از مفهوم «ترور» به طور ایجابی سخن نگفته‌اند (همان).

۳. مفهوم ترور از دیدگاه امام خمینی (ره)

برای رسیدن به مفهوم ترور در اندیشه امام خمینی (ره) باید تمرکز عمده بر دوران رهبری سیاسی ایشان، به‌ویژه بین سال‌های 1358 تا 1361 داشت؛ چراکه ایشان در این برهه زمانی، به‌طور مستقیم با ترور مواجه شدند. طی این سال‌ها، تعداد قابل توجهی از نزدیک‌ترین، بهترین و شاخص‌ترین یاران وی توسط گروه‌های ضدانقلاب ترور شده و به شهادت رسیدند. بنابراین در این برهه زمانی، قاعدتاً شاهد برخورد و اعلام موضع صریح ایشان در برابر ترور هستیم.

3.1. تعریف ترور از دیدگاه امام خمینی (ره)

واژه ترور، به تنهایی یا به صورت ترکیب (مانند ترور اشخاص، ترور انقلاب، ترور روحانیت، ترور علما، ترور مجاهدان، ترور مظلومان، ترور وحشیانه، ترورها، تروریست‌ها و تروریسم امریکایی) جمعاً 103 بار در صحیفه امام آمده است. برای ارائه تعریفی از منظر امام، باید تمام موارد کاربرد این واژه توسط ایشان را بررسی کرد که این کار نیازمند صرف وقت بسیار است. به هر ترتیب، با بررسی اجمالی بیانات و رویکرد ایشان به این نتیجه می‌رسیم که تعریف حضرت امام خمینی (ره) از واژه «ترور» بسیار به تعریف علمی و کلاسیک و متعارف از آن نزدیک است؛ هر چند که ایشان هیچ‌گاه به تعریف ترور و تروریسم نپرداخته‌اند. ترور که در تعریف علمی، متعارف و کلاسیک آن به معنای ترس و وحشت است، اصطلاحاً به رفتار فرد، گروه، حزب یا دولت اطلاق می‌شود که از طریق خشونت و قتل و خونریزی و ایجاد ترس و وحشت می‌خواهد به هدف‌های سیاسی خود برسد. طبق این تعریف عام، عناصر اصلی ترور عبارتند از: خشونت و قتل و خونریزی، ایجاد ترس و وحشت، رسیدن به یک هدف عمدتاً سیاسی.

الف) اولین عنصر، یعنی خشونت و قتل و خونریزی، در بیانات امام (ره) به وضوح تمام به عنوان یکی از مؤلفه‌های پدیده ترور اشاره شده است: «قدرت‌های شیطنی مستقیماً و به وسیله عمال فاسد سر سپرده و یا جاهل بی‌اراده ... از هیچ وسیله‌ای گرچه مفتضح و واضح الفساد دریغ نکردند. از ترور کور اشخاص بی‌گناه کوچه و بازار تا انفجارهای منجر به قتل خردسالان و کهنسالان...» (خمینی (ب)، 1385: ج 19، ص 146-147).

ایشان در 14 اردیبهشت ماه 1358، در سخنرانی مراسم بزرگداشت شهادت استاد مطهری، چنین فرمودند: «دلیل عجز شماست که در سیاهی شب، متفکران ما را می‌کشید» (همان: ج 7، ص 183). همچنین، در سخنرانی جمع زندانیان سیاسی زمان رژیم پهلوی در

تاریخ 11 آبان 1358 چنین فرمودند: «بفهمانید به اینهایی که این طور کارهای ناجوانمردانه می کنند... این نحو کشتن که به طور ناگهانی و دزدکی می کشند، این دلیل بر شکست آنهاست» (همان: ج 10، ص 441).

ب) عنصر بعدی ترور، تلاش برای ایجاد رعب و وحشت در بین مردم و جامعه است که حضرت امام (ره) به این ویژگی نیز در بیاناتشان اشاره داشته اند:

«تروریست ها نمی توانند شخصیت انسانی مردان اسلام را ترور کنند. آنان بدانند که به خواست خدای توانا ملت با رفتن اشخاص بزرگ در مبارزه علیه فساد و استبداد و استعمار مصمم تر می شوند اینان که شکست و مرگ خود را لمس نموده و با این رفتار غیرانسانی می خواهند انتقام بگیرند یا به خیال خام خود مجاهدین در اسلام را بترسانند، بدگمان کرده اند» (همان: ج 7، ص 179).

همچنین ایشان در جایی دیگر فرموده اند:

«ترسند از اینکه این اقشار ضعیف به جنبش در آمدند و به خیال خود برای ارباب ملت ترور می کنند. ملت ما هرگز از این معانی نمی ترسد، و نهضت ما هرگز ترور نمی شود. ترور اشخاص، ترور نهضت نیست ... هرگز ما نمی ترسیم از این ترورها و هرگز به عقب بر نمی گردیم ...» (همان: ص 505).

ج) عنصر سوم ترور که داشتن هدف، به ویژه هدفی سیاسی است در بیانات حضرت امام (ره) نمود کاملی دارد. ایشان در سخنرانی 19 اردیبهشت ماه 1358 در مدرسه فیضیه قم، در این باره چنین گفته اند:

«این نوکرهای چپ و راست - این انگل ها، این چپاولگران و معاونین چپاولگران - بدانند این حرکات مذبحخانه را نمی توانند ادامه دهند، با ترور شخص میدان برای آنها باز نخواهد

شد... ترور برای شما فایده ندارد» (همان: ص 232).

ایشان در جایی دیگر، چنین بیان داشته‌اند:

«آمریکا بد گمان کرده است که با کشتن و با ترور می‌تواند کاری انجام بدهد. کمونیست‌های ساختگی ... مکتب‌های انحرافی ... ریشه‌های گندیده رژیم سابق، بد خیال کرده‌اند که می‌توانند با ترور جلو احساسات ملت ما را بگیرند... اگر ما ترور بشویم ملت ما هست ... نهضت ما زنده است» (همان: ص 191).

به نظر می‌رسد، علی‌رغم تعریف صریح و مستقیم حضرت امام خمینی (ره) از ترور می‌توان چنین گفت که ترور از منظر ایشان «به رفتار فرد، گروه، حزب یا دولتی اطلاق می‌شود که از طریق خشونت و قتل و خونریزی ناگهانی و مخفیانه، و ایجاد رعب و ترس و وحشت می‌خواهد به اهداف سیاسی خود برسد».

و همچنین تعریف دیگری را (ر.ک: زکی، 1392: 228) می‌توان طبق دیدگاه حضرت امام (ره) به صورت تفصیلی ارائه کرد که: «اعمال جنایت کارانه و مجرمانه‌ای نظیر قتل، بمب‌گذاری، گروگان‌گیری، هواپیماربایی، حمله به اماکن عمومی، آتش‌سوزی، کشتن افراد بی‌گناه، تهدید، ایجاد فتنه و غائله و نظایر آن با غرض ایجاد رعب و خوف و اختناق برای رسیدن به اهداف شیطانی و استکباری با توسل به زور و خشونت و براساس طرح و برنامه و به شیوه‌ی انفرادی، گروهی و یا دولتی انجام می‌گیرد و تروریست، کس و یا کسانی هستند که مرتکب چنین اعمال جنایت کارانه می‌شوند و یا طراح و حامی اصلی آنها هستند».

3.2. نظر امام خمینی (ره) درباره ترور

امام خمینی (ره) به صراحت، ترور و اقدامات تروریستی را رفتاری غیرانسانی معرفی می‌کنند و در عین حال آن را بسیار ناجوانمردانه می‌خوانند:

«اینان که شکست و مرگ خود را لمس نموده و با این رفتار غیرانسانی می‌خواهند انتقام بگیرند... بد گمان کرده‌اند» (خمینی (ب)، 1385: ج 7، ص 179). «بفهمانید به این‌هایی که این‌طور کارهای ناجوانمردانه می‌کنند...» (همان: ج 10، ص 441).

از طرف دیگر، از نظر امام (ره)، دست‌زدن به اقدامات تروریستی، حاکی از بی‌عقلی و نشانه حماقت مرتکبین آنهاست:

«حالا شخصیت‌ها را ترور می‌کنند. خیال می‌کنند، در عین حالی که دیدند که یک شخصیتی را که ترور می‌کنند سرتاسر ایران تظاهر می‌کنند و قوی‌تر می‌شوند، مع‌ذلک از بی‌عقلی‌شان باز این کار را انجام می‌دهند» (همان: ج 11، ص 350-351).

علاوه بر موارد فوق، حضرت امام معتقد بودند که دست‌زدن به ترور ناشی از ضعف، شکست و زبونی است و فرق نمی‌کند که این ضعف و زبونی از شخص باشد یا از دولت:

«دلیل مأیوس شدن، این دست‌زدن به این ترورها و به این کارها خرابکاری است... اینها دلیل بر ضعف است. کسی که خودش را دیگر ضعیف می‌داند و از بین رفته می‌داند به این امور تخریبی دست می‌زند» (همان: ج 9، ص 95).

«امروز استکبار شرق و غرب چون از رویارویی مستقیم با جهان اسلام عاجز مانده است، راه ترور و از میان بردن شخصیت‌های دینی و سیاسی را... به آزمایش گذاشته‌اند» (همان: ج 21، ص 120).

با این بیانات مملو از تعابیر علمی و سیاسی که چندین نمونه از آنها به عنوان گلچینی از اندیشه ناب حضرت امام خمینی (ره) ذکر شد، مسلّم و واضح است که ایشان با قاطعیت تمام، ترور را محکوم می‌کنند و هر گونه توسل به شیوه‌های تروریستی برای نیل به اهداف سیاسی را نه تنها نادرست می‌دانند، بلکه به شدت با آن مخالف بوده و بنا به دلایل شرعی، اخلاقی و انسانی، ترور و تروریسم و هر گونه اقدام رعب‌آور همراه با خشونت را نفی

می‌کند. از سوی دیگر، ایشان، نظر اسلام را در مورد ترور بیان می‌کنند و قائلند که منطق اسلام اجازه ترور را نمی‌دهد و شخص مسلمان نمی‌تواند تروریست باشد:

«اگر منطق داشتید که صحبت می‌کردید؛ مباحثه می‌کردید. لکن منطق ندارید، منطق شما ترور است! منطق اسلام ترور را باطل می‌داند. اسلام منطق دارد» (همان: ج 7، ص 183).

«شما مطمئن باشید که ملت ما مسلم است و مسلم تروریست نیست» (همان: ج 11، ص 77).

به بیانی روشن‌تر، در دیدگاه حضرت امام (ره) اسلام با ترور و تروریست مخالف است؛ از این رو مسلمان حقیقی نمی‌تواند مصداق تروریست قرار گیرد؛ زیرا اسلام با اعمال و رفتارهای ددمنشانه و متوحشانه و ارتکاب اعمال جنایت‌کارانه تروریستی مخالف است؛ آنکه با نام اسلام یا در سایه اسلام غیرمحمدی (ص) مرتکب اعمال وحشیانه و متهورانه می‌شود، نظیر آنچه امروز تروریست‌ها در عراق، افغانستان و سوریه، جان هزاران زن و کودک و افراد بی‌گناه و بی‌پناه را می‌گیرند و از خانه و آشیانه‌شان بیرون می‌کنند، هیچ‌گونه علقه‌ای و انتسابی به دین رحمانی و اخلاقی اسلام ندارند؛ لذا چنین افرادی نمی‌توانند تحت عنوان یک مسلمان معتقد به اصول و ارکان اساسی دیانت اسلام قرار گیرند؛ آنان بیشتر ابزار دست استعمارگران و فتنه‌گرایان بین‌المللی و صهیونیست‌ها هستند.

بنابراین، از نظر حضرت امام (ره) اسلام ناب محمدی (ص) اسلامی است همه‌جانبه که تمامی ابعاد حیات بشری را دربر گرفته و در عین دارا بودن عدالت، اعتدال و دوری از هرگونه افراط و تفریط در آن به وضوح نمایان است و در مقابل، اسلام امریکایی قرار دارد که زمامداران آن و رهبران مذهبی درباری در آن مردم را به سمت اسلامی سوق می‌دهند که در خط امریکا است. در چنین اسلامی به فکر و اندیشه و مصالح اسلام حقیقی توجهی

نمی‌شود که در این خصوص حضرت امام (ره) می‌فرماید: «مگر مسلمانان نمی‌بینند که امروز مراکز وهابیت در جهان به کانون‌های فتنه و جاسوسی مبدل شده‌اند که از یک طرف اسلام اشرافیت، اسلام ابوسفیان، اسلام مآلهای کثیف درباری، اسلام مقدس‌نماهای بی‌شعور حوزه‌های علمی و دانشگاهی، اسلام ذلت و نکبت، اسلام پول و زور، اسلام فریب و سازش و اسارت، اسلام حاکمیت سرمایه و سرمایه‌داران بر مظلومین و پا برهنه‌ها و در یک کلمه "اسلام امریکایی" را ترویج می‌کنند» (همان: ج 21، ص 278).

جالب است بدانیم که جمعیت مؤتلفه اسلامی برای کسب جواز «ترور حسنعلی منصور نخست وزیر وقت ایران» از حضرت امام درخواست کرد که این مجوز را صادر کنند، ولی ایشان از این کار استنکاف ورزیدند:

در سیره آیت‌الله خمینی (ره) چه پیش و چه پس از انقلاب، موردی که دستور ترور از ناحیه ایشان صادر شده باشد، به چشم نمی‌خورد. در قضیه ترور حسنعلی منصور با آنکه مؤتلفه، نماینده‌ای به خدمت ایشان به نجف جهت استیذان فرستاد، آن حضرت از صدور چنین حکمی استنکاف ورزیدند و این جمعیت ناچار شد به سراغ بعضی دیگر از مراجع برود (طیب، 1384: 63). فتوای قتل منصور از جانب آیت‌الله سیدمحمدحسین میلانی در مشهد صادر شد (ر.ک: مدنی، 1361، ج 2، ص 99-115). چنین قتلی مستند به حکم مجتهد واجد الشرایطی دربارهٔ مفسد بودن و واجب القتل بودن آن فرد صورت گرفته که بالتبع این عمل، موافق قوانین و مقررات اسلامی و شرعی بوده، لذا خروج از دایره شرع و قواعد اسلامی نبوده است.

نتیجه

تعریفی که با استناد به گفته‌ها و بیانات امام خمینی (ره) از ترور به دست می‌آید، تعریفی کاملاً علمی و متعارف است که در آن خشونت و ترس از مؤلفه‌های اصلی است. با این

حال، نمی‌توان چه در دوره‌ی قبل از انقلاب اسلامی و چه پس از پیروزی جمهوری اسلامی، ردّپایی از موافقت ایشان با ترور مشاهده کرد، بلکه آن حضرت ترور را عملی وحشیانه و غیراسلامی می‌دانند و آن را جدا از منطق اسلام دانسته و محکوم به شکست معرفی می‌کنند، بنابراین، از منظر ایشان، ترور به رفتار فرد، گروه، حزب یا دولتی گفته می‌شود که از طریق خشونت و قتل و خونریزی ناگهانی و مخفیانه و ایجاد رعب و ترس در پی نیل به اهداف خاص سیاسی خود است.

از سوی دیگر، طبق دیدگاه حضرت امام (ره) اسلام و منطق اسلام، مخالف با هرگونه ترور و اختناق شدید اجتماعی است و از این‌رو، مسلمان حقیقی و واقعی نمی‌تواند - اصلاً امکان آن در دین مبین اسلام وجود ندارد و مهیا نشده است که - مصداق تروریست قرار گیرد؛ چرا که اسلام ناب محمدی (ص) با اعمال و رفتارهای وحشیانه و متهورانه که موجب کشته‌شدن افراد بی‌گناه و بی‌پناه - مسلمان و غیرمسلمان - می‌شود مخالف و معارض است و آنان که به نام دین اسلام، مرتکب اعمال مزبور می‌شوند هیچ‌گونه علقه و انتسابی به دین رحمانی و اخلاق اسلامی ندارند و بیشتر بسانِ ابزاری در دستان استعمارگران و مستکبرین عالم و صهیونیست‌ها عمل می‌کنند. آنان مبارزات رهایی‌بخش ملت‌های تحت ستم را که برای آزادی خویش و تأمین حقوق فردی و آزادی‌های اجتماعی، تحقق آرمان‌های الهی، ارزش‌های ملی و انسانی مطابق با فطرت سالم انسانی و برای دفاع از دین و سرزمین خویش در برابر ظلم، تجاوز، اشغال و ستمگری‌های ظالمان صورت می‌گیرد، در زمره مقوله ترور و اعمال تروریستی قلمداد می‌کنند؛ حال آنکه چنین مبارزاتی می‌تواند در قالب مفهوم دفاع مشروع و حق انسانی آنها بر زندگی فردی و اجتماعی تلقی گردد.

منابع

1. قرآن کریم.
2. آشوری، داریوش، فرهنگ سیاسی، تهران: مروارید، 1373.
3. ابن اثیر، مبارک بن محمد، النهاية فی غریب الحديث و الأثر، قم: اسماعیلیان، چاپ چهارم، 1364.
4. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار صادر، 1388.
5. اردبیلی، محمدعلی، «تروریسم و دفاع مشروع از منظر اسلام و حقوق بین الملل»، مجموعه مقالات و سخنرانی‌های ارائه شده در همایش پنجم و ششم دی ماه، تهران، 1380.
6. انصاری، محمدعلی، موسوعة الفقہیة المیسرة، قم: مجمع الفکر الاسلامی، چاپ اول، 1422ق.
7. ترقی، محمدعلی، فرهنگ خیام، تهران: پیام، چاپ نهم، بی تا.
8. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، تهران: گنج دانش، چاپ سوم، 1386.
9. جوهری، اسماعیل بن حماد، صحاح اللغة، بیروت: دار العلم للملایین، 1897م.
10. حبیب زاده، محمدجعفر، محاربه در حقوق کیفری ایران، تهران: دانشگاه تربیت مدرس، 1379.
11. حرّ عاملی، محمدبن حسن، وسائل الشیعه، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
12. حسنی، علی اکبر، نظری به قوانین جزایی اسلام، تهران: دانشگاه تهران، 1362.
13. حسینی واسطی زبیدی حنفی، محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، الطبعة الاولى، 1414ق.
14. حلبی، ابوصلاح، الکافی فی الفقه، تحقیق: رضا استادی، اصفهان: مکتب امیر المؤمنین (ع)، بی تا.

15. حلي (علامه)، حسن بن يوسف، تحرير الاحكام، تحقيق: شيخ ابراهيم بهادري، اشراف: جعفر سبحاني، قم: مؤسسه الامام صادق (ع)، الطبعة الاولى، 1420ق.
16. خميني، سيدروح الله موسوي، (الف)، تحرير الوسيله، تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني (ره)، چاپ اول، 1385.
17. _____، (ب)، صحيفه امام، تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني (ره)، چاپ و نشر عروج، چاپ چهارم، 1385.
18. راغب اصفهاني، ابوالقاسم حسين بن محمد، المفردات في غريب القرآن، تحقيق: محمد سيد گيلاني، بيروت: دار المعرفة، بی تا.
19. زكي، حميد، «مفهوم و مصداق تروريسم در اسناد و معاهدات بين المللی و دیدگاه امام خمینی»، مجموعه مقالات بررسی فقهي مسئله ترور از دیدگاه امام خمینی (ره)، تهران: عروج، چاپ اول، 1392.
20. سرخسی، شمس الدين، المبسوط، استانبول: دار الدعوه، 1983م.
21. شامیاتی، هوشنگ، قانون مجازات اسلامي (مصوب 1392/2/1)، تهران: مجد، چاپ اول، 1392.
22. شهيد ثانی، زين الدين، مسالك الأفهام فی شرح شرائع الاسلام، قم: معارف اسلامي، 1419ق.
23. _____، الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية، قم: دفتر تبليغات اسلامي، 1365ق.
24. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، التبيان فی تفسير القرآن، بيروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
25. _____، المبسوط فی فقه الاماميه، قم: انتشارات مرتضويه، 1351ق.
26. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البيان، ترجمه احمد بهشتی، تهران: مؤسسه انتشاراتی فراهانی، 1350.

27. طیب، علیرضا، تروریسم، تهران: نی، چاپ دوم، 1384.
28. عبداللہی نژاد، عبدالکریم و رمضان عباس پور مقدم، «ترور از دیدگاه فقه»، مجله مطالعات اسلامی، فقه و اصول، سال چهل و سوم، 1390.
29. عبدالله خانی، علی، تروریسم شناسی، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر، 1386.
30. عوده، عبدالقادر، التشریع الجنائی الإسلامی، بیروت: دار الکتب العربی، بی تا.
31. فاضل لنکرانی، محمد، تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسيلة (کتاب الحدود)، قم: المطبعة العلمیه، 1406ق.
32. فاضل هندی، بهاء الدین محمد اصفهانی، کشف اللثام، بی جا: بی نا، بی تا.
33. فخر المحققین، محمد بن حسن حلی، ایضاح الفوائد، قم: بی نا، چاپ اول، 1389.
34. فیض، علیرضا، مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات، چاپ ششم، 1381.
35. فیرحی، داود، «دفاع مشروع، ترور و عملیات شهادت طلبانه در مذهب شیعه»، فصل نامه شیعه شناسی، شماره 6، 1388.
36. قرطبی، محمد بن احمد انصاری، الجامع لأحكام القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی، 1965م.
37. مدنی، سیدجلال الدین، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: سروش، 1366.
38. _____، تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج 2، تهران: دفتر انتشارات اسلامی، 1361.
39. مدرسی یزدی، محمدرضا، «پژوهشی در مفهوم و حکم مفسد فی الارض»، مجله حکومت اسلامی، شماره اول، سال سیزدهم، 1387.